



روش‌های تربیت در داستان حضرت موسی 7 در قرآن

مصطفی مصباح الهدی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده:

در قرآن کریم فرازهایی از سرگذشت و عملکرد اقوام پیشین بیان شده است که مهم‌ترین آنها، داستان موسی و بنی‌اسرائیل است. این داستان حاوی آموزه‌های تربیتی عدیده‌ای است و نکات ارزشمندی در زمینه تربیت دارد. یکی از مباحث مهم در امر تربیت، روش‌های تربیت است. از این رو شناخت جایگاه هر روش، سهم بسزایی در موفقیت مربی دارد و بدون چنین شناختی، نیل به نتایج مورد نظر با مشکلات فراوان و چالش‌های جدی روبرو خواهد شد. در این نوشتار برخی از روش‌های تربیت بر اساس داستان موسی و قوم بنی‌اسرائیل در قرآن مورد بحث قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها:

روش‌های تربیت / موسی / فرعون / بنی‌اسرائیل

پیش‌گفتار

انسان‌ها دارای استعدادها، ظرفیت‌ها و سلیقه‌های متفاوتی هستند. به همین دلیل بر عهده مربی است که در گزینش روش‌های تربیت، کمال دقت را داشته و از روش‌هایی استفاده کند که منطبق با شرایط هر فرد است؛ چرا که اشتباه در نوع روش به کار گرفته شده، در بعضی موارد صدمات جبران‌ناپذیری را به دنبال

خواهد داشت و باعث اخلال در امر تربیت می‌شود که در پاره‌ای موارد، اثری معکوس گذاشته و بدین ترتیب، آنچه که مربی به واسطه اعمال آن روش به دنبال آن بوده است، تحقق پیدا نخواهد کرد.

از جمله بزرگ مریبان بشریت، انبیای الهی هستند که در واقع هدف اصلی و اصیل آنها، تربیت الهی و هدایت انسان‌ها به سوی حق تعالی می‌باشد. از این رو در امر تربیت، با توجه به متصل بودن آنها به منبع وحی الهی، در هر موقعیتی، روش متناسب با آن موقعیت را مورد توجه و استفاده قرار می‌دادند که آن روش‌ها می‌تواند الگوی مریبان در امر تربیت قرار گیرد.

از جمله انبیای الهی که در قرآن فراوان از او یاد شده است، حضرت موسی 7 و سرگذشت قوم اوست. با نگاهی کلی و گذرا به آنچه که در این داستان آمده است، می‌توان دریافت که از روش‌های متنوعی در امر تربیت بهره گرفته شده است. خداوند در سوره اعراف آیه 145 می‌فرماید: «در تورات از هر چیزی موعظه و تفصیل آن را ارائه کرده‌ایم» و از موسی می‌خواهد تا قومش را وادار کند که بهترین را فرا گیرند و به کار بندند؛

(وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَ أَمَرَ قَوْمَكِ بِأَخْذِهَا بِأَحْسَنِهَا سَأَرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ)

«و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم و بیانی از هر چیز کردیم، پس آن را با جدیت بگیر و به قوم خود بگو به نیکوترین آنها عمل کنند (و آنها که به مخالفت برخیزند، کیفرشان دوزخ است) و به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهم داد.»

شاید یکی از نکاتی که این آیه در صدد بیان آن باشد، این است که به هر حال مربی در امر تربیت با افرادی مواجه است که دارای گرایش‌های متفاوتی می‌باشند که در این بین لازم است از بهترین استفاده کند؛ (بِأَخْذِهَا بِأَحْسَنِهَا). (قرائتی، 177/4) حال به توجه به ابعاد مختلف این داستان و اینکه هر کدام از این روش‌ها دارای بحث‌های مفصلی می‌باشد، از این رو بیان و تحلیل آنها، تألیف کتاب مستقلی را می‌طلبد. به همین دلیل در این نوشتار به اختصار برخی از روش‌های مهم آن اشاره و مورد بحث قرار می‌گیرد.



روش الگویی

منظور از این روش این است که بر مربی لازم است الگویی مناسب در برابر مرتبی قرار دهد و به او معرفی کند؛ چرا که انسان به طور خودآگاه یا ناخودآگاه تحت تأثیر رفتارهای دیگران قرار می‌گیرد و دائماً با این امر در ارتباط است. به عبارتی دیگر الگوها به نحوی در شکل دادن به شخصیت و رفتار آدمی تأثیرگذار است. (کدیور، 128)

این روش از دو جهت قابل تحلیل و بررسی است: الگو بودن مربی و ارائه الگو به مرتبی.

1- الگو بودن مربی

رفتار و منش مربی بیشترین تأثیر را بر مرتبی می‌گذارد. یعنی مربی اولین گزینه‌ای است که مرتبی او را به عنوان الگو برمی‌گزیند و از آن تأثیر می‌پذیرد. به همین خاطر در قرآن کریم به مواردی برخورد می‌کنیم که افرادی به عنوان مربی و راهنما برگزیده می‌شوند و در عین حال خود به عنوان نمونه و الگو معرفی می‌شوند؛

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (احزاب/21)

«مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.»

(ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا) (بونس/21)

«بعد از آنها، موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اطرافیانش فرستادیم.»

(سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَى وَ هَارُونَ* إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* إِنْتَهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ)

(صافات/120-122)

«سلام بر موسی و هارون. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. آن دو از بندگان مؤمن ما بودند.»

در این آیات، موسی و هارون به عنوان مربی و هدایتگر فرعون و قوم بنی اسرائیل معرفی می‌شوند و در قسمت دیگر، از آنان تحت عنوان «محسنین» و «مؤمنین» یاد می‌کند و این بدان معناست که اولاً این آیه در صدد آن است که از

آنان به عنوان الگوی نیکوکاران و احسان کنندگان یاد کند، (هاشمی رفسنجانی، 465/15) ثانیاً مربی که در جهت تربیت دیگران تلاش می‌کند، خود به عنوان نمونه و الگوی متربی مطرح است.

2- ارائه الگو به متربی

علاوه بر اینکه مربی خود باید الگو و سرمشق متربی باشد، می‌بایست الگوهایی را به متربی معرفی نماید و بابت آنچه بیان می‌کند، نمونه آن را در خارج بدو نشان دهد. این نوع از الگو به وفور در داستان موسی دیده می‌شود. مواردی چون همسر فرعون (تحریم/11)، مؤمن آل فرعون (غافر/28)، ساحران فرعون (طه/64-76)، دختران شعیب (قصص/25)، موسی و خضر (کهف/60-82) و

روش محبت

محبت عبارت است از احساس میل نسبت به چیزی که برای انسان لذت‌بخش است. (راهنمای محبت، 21)

یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان پس از نیازهای زیستی همچون آب، غذا و... نیاز به محبت است. هر فردی نسبت به آنچه که در اطراف او قرار دارد و به نوعی نیاز او را برآورده می‌سازد، علاقه‌مند است و اگر فردی به اشکال مختلف به ما محبت کند، او را دوست خواهیم داشت و بسته به شدت و ضعف آن، ما را مجذوب و مسخر خود خواهد کرد. فرقی نمی‌کند که آن فرد همسر، مال، استاد، مربی، شاگرد، خدمتکار و ... باشد. (طباطبایی، 410/1)

نقش محبت در تربیت

محبت، یکی از مفیدترین و کارآمدترین روش‌های تربیت است. این روش بیشترین تناسب را با فطرت آدمی و سرشت انسانی دارد. نیروی محبت در تربیت، برانگیزاننده و تحول آفرین است و اگر درست و به اعتدال به کار گرفته شود، تأثیری شگفت در تربیت آدمی می‌گذارد.



مری با ابراز محبت به مرتبی، او را دلبسته خویش می‌گرداند. این دلبستگی بسیار قدرتمند و کارساز است و می‌توان با تکیه بر آن، فرد را آماده و بلکه طالب به دوش گرفتن تکالیف ساخت. نمونه‌ای از این نوع را می‌توان در جریان گفتگوی خدا با موسی در کوه طور و گذاردن تکلیف پیامبری بر عهده او مشاهده کرد؛

(وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي) (طه/39)

در این آیه خداوند با موسی سخن می‌گوید و از اینکه او را در کودکی مستغرق محبت خویش نموده و لحظه به لحظه به او چشم داشته تا فرعونیان او را نابود نکنند و بلکه شیفته‌اش شوند، ذکری به میان می‌آورد و او را به لطف و محبتی که در حقش ابراز شده، واقف می‌کند. حتی ذکر ماقوع نیز به زبان لطف و انس بیان شده است؛ زیرا سخن با ضمیر متکلم وحده (أَلْقَيْتُ) اظهار شده است و این نهایت نزدیکی و صمیمیت را می‌رساند. موسایی که خدا او را چنین مخاطب ساخته، موسایی است که در برابر تکلیف سنگین قرار گرفته است و آن، رفتن به سراغ فرعون طاغی است. و به راستی همین شیرینی محبت و لطف الهی است که موسی را در انجام تکالیف توانا می‌سازد.

یا مواردی دیگر که در آن موسی از محبت برای هدایت و ارشاد مردم استفاده می‌کند؛ مانند برخورد عاطفی و محبت‌آمیز او در مواجهه با بنی‌اسرائیل؛

(وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ) (بونس/84)

«موسی گفت: ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید، بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید.»

در این آیه نوع خطاب موسی نسبت به بنی‌اسرائیل (يَا قَوْمِ) نشان از ابراز محبت او نسبت به قومش است و به ما می‌فهماند که در امر تربیت از این روش نباید غافل شد، حتی در مقام گفتار و خطاب.

روش موعظه

موعظه در سه معنا به کار می‌رود:

1- معنای لغوی: منع و بازدارندگی از راه ترساندن و بیم دادن. (راغب اصفهانی، 527/)

2- معنای اصطلاحی آن در متون اسلامی: بازداشتن از معصیت و گناه و فرا خواندن به اطاعت و دستورهای الهی از راه بیم دادن از عذاب‌های الهی و امیدوار کردن به پاداش‌های الهی.

3- معنای اصطلاحی دوم: ارشاد و راهنمایی به اطاعت خدا و بازداشتن از معصیت و گناه؛ خواه از راه بیم دادن و امیدوار کردن و یا از راه آگاهی دادن یا از هر راه دیگر. (ر.ک: حسینی زاده، 187/2-191)

نقش موعظه در تربیت

موعظه نقش بسزایی در امر تربیت دارد؛ زیرا انسان به واسطه ارتباط وسیعی که با امور مادی پیرامون خود دارد، به تدریج غبار غفلت بر قلب او می‌نشیند و از طریق موعظه می‌توان راه را برای زدودن آن هموار کرد. این مسئله تا بدانجا حائز اهمیت است که در جریان موسی نیز صراحتاً به این مسئله اشاره شده است؛

(وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَهُ
يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ) (اعراف/145)

بر اساس این آیه، پند و موعظه از تعالیم اساسی و مورد تأکید بوده است. (هاشمی رفسنجانی، 243/6) این تأکید نشان از اهمیت موعظه در هدایت و تربیت آدمی است و مربی می‌بایست آن را به عنوان یکی از روش‌های مهم در امر تربیت مد نظر قرار دهد. البته مسئله‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار داد، این است که با رعایت این شرایط، نتایج مورد نظر محقق خواهد شد و اگر موعظه با رعایت شرایط به کار نرود، نه تنها تأثیری نخواهد داشت، بلکه گاه در مستمع مقاومت و لجajت را بر می‌انگیزاند؛



﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل/125)

«ای رسول ما) به حکمت و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل
مناظره کن که البته خدای تو (عاقبت حال) کسانی را که از راه او گمراه شده و آنان را که هدایت
یافته‌اند، بهتر می‌داند.»

بر اساس آنچه که در داستان حضرت موسی می‌توان به دست آورد، می‌توان
گفت موعظه بر سه رکن استوار است: 1- موعظه کننده 2- موعظه شونده 3-
موعظه.

1. موعظه کننده: مهم‌ترین ویژگی موعظه کننده ایمان و عمل است. به عبارت
دیگر انسانی که موعظه می‌کند، خود باید نمونه‌ای عملی از موعظه خویش باشد تا
موعظه به درستی اثرگذار باشد. (شکوهی، /86؛ فائضی، /97) از این رو در همان آیه
145 سوره اعراف بعد از بیان این مطلب که هر چند موعظه و تفصیل در تورات
نگاشته شده، در مرحله اول به موسی امر می‌کند «فَخُذْ بَقْوَهُ». این امر نشان از لزوم
پیشگام بودن مربی در عمل و به کارگیری تعالیمی است که به مردم می‌آموزد.

2. موعظه شونده: علاوه بر اینکه واعظ خود باید در قبال آنچه می‌گوید عامل به
آن باشد، موعظه شونده نیز باید روحیه پذیرش موعظه را داشته باشد و به گونه‌ای
باشد که مواعظ دیگران را شنیده و به خاطر بسپارد. از این رو همان طور که در
داستان حضرت موسی ملاحظه می‌شود، در جریان مواجهه او با فرعون و ساحران
دو نوع برخورد مشاهده می‌شود؛ شخص فرعون که با دیدن معجزه الهی و به رغم
آشکار شدن حق باز نمی‌خواهد حق را بپذیرد و به مواعظ حضرت موسی تن در
نمی‌دهد. و نقطه مقابل آن (یعنی ساحران) به محض آشکار شدن حق، در موعظه
پذیری را بر خود نمی‌بندند و با دیدن معجزه الهی، سخنان موسی را پذیرفته و به
سجده می‌افتند. می‌بینیم که در یک جریان واحد دو نوع برخورد مشاهده می‌شود
که درست نقطه مقابل یکدیگرند و نتیجه این می‌شود که یکی به صراط مستقیم
هدایت و دیگری در صراط جحیم قرار می‌گیرد. بنابراین تا زمانی که واعظ درونی
انسان بیدار نباشد، موعظه در او اثر نمی‌گذارد.

3. موعظه: علاوه بر شرایطی که برای موعظه کننده و موعظه شونده بیان شد، خود موعظه نیز دارای شرایطی است که در صورت عدم رعایت آن شرایط، موعظه مؤثر نخواهد افتاد که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

الف) فصاحت و بلاغت: اولین و مهم‌ترین ویژگی این است که موعظه فصیح و بلیغ باشد، یعنی سنجیده و بجا و متناسب با وضعیت فکری و حساسیت‌های روحی شنونده باشد. (آشتیانی، 328/)

در واقع بیان روان از عوامل مؤثر در جذب افراد است. از این رو آن هنگام که خداوند موسی را به پیامبری برمی‌گزیند، از جمله درخواست‌های او از خداوند این است که اولاً گره از زبانش باز گشاید و سخنش را روان گرداند تا مردم سخنان او را بفهمند؛ **(وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي) (طه/27-28)**. ثانیاً برادرش هارون را معاون و وزیر او قرار دهد؛ چرا که او در گفتار و سخن گفتن از او فصیح‌تر بود و موسی بسان برادرش از چنان فصاحت و روانی سخن برخوردار نبود و این مسئله ایجاب می‌کرد تا به نوعی ضعف موسی در این مسئله با همراهی هارون برطرف گردد؛

(وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي) (طه/29-30)

«و وزیری از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را!»

(وَآخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ) (قصص/34)

«و برادرم هارون که ناطقه‌اش فصیح‌تر از من است، با من یار و شریک در کار رسالت فرما تا مرا تصدیق و ترویج کند که می‌ترسم این فرعونیان سخت تکذیب رسالتم کنند.»

از این رو مشاهده می‌شود که بعد از چنین درخواستی، خداوند با آن موافقت کرده که این نشان از اهمیت مسئله است؛

(قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى) (طه/36)

«ای موسی! آنچه از ما خواستی، همه به تو عطا گردید.»

ب) نرمی و لطافت به همراه قاطعیت: یعنی لازم است موعظه به همراه لحنی عاطفی، لطیف و نرم باشد تا بتواند دل افراد را نرم کند. از این رو قرآن، نرمش در



گفتار را حتی با سرکشانی چون فرعون از شیوه‌های پسندیده در موعظه و تربیت می‌داند. (هاشمی رفسنجانى، 86/20)

البته همان طور که بیان شد، این نوع از گفتار باید با صراحت و قاطعیت همراه باشد. به عبارتی دیگر، نرمی و لطافت در گفتار منافاتی با صراحت و قاطعیت ندارد. به همین خاطر آن‌گاه که خداوند به موسی و هارون دستور سخن گفتن با لحنی نرم و لین را می‌دهد، در عین حال قاطعیت در گفتار را نیز به آنان گوشزد می‌کند (قرائتی، 350/7)؛

(فَاتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ * إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ) (طه / 48-47)

«به سراغ او بروید و بگویید: ما فرستادگان پروردگار توایم! بنی اسرائیل را با ما بفرست و آنان را شکنجه و آزار مکن! ما نشانه روشنی از سوی پروردگارت برای تو آورده‌ایم! و درود بر آن کس باد که از هدایت پیروی می‌کند! به ما وحی شده که عذاب بر کسی است که (آیات الهی را) تکذیب کند و سرپیچی نماید.»

در این آیات در عین اینکه با فرعون با زبانی لین و نرم سخن می‌گوید، صراحت در گفتار نیز کاملاً مشهود است که از ظلم و ستم علیه بنی اسرائیل دست بردارد و آنان را به همراه او بفرستد و در نهایت او را از عذاب الهی بیم می‌دهد. از مجموع آنچه بیان شد، روشن می‌شود موعظه و رعایت شرایط آن می‌تواند در امر تربیت بسیار کارساز و مثمر ثمر باشد و از جمله روش‌هایی است که باید مربی آن را در نظر داشته باشد.

روش ابتلاء و امتحان

«ابتلاء» و «بلاء» هر دو به معنای امتحان و آزمایش است؛ بدین ترتیب که کاری را به کسی پیشنهاد می‌کنند یا او را در حادثه و واقعه‌ای قرار می‌دهند تا بدین وسیله خود را نشان دهد و صفات باطنی او از قبیل اطاعت، شجاعت، سخاوت، عفت و ... و یا نقطه مقابل اینها و میزانشان را دریابند. به عبارتی دیگر ابتلا در صحنه عمل

معنا می‌یابد و به دنبال آن صفات باطنی انسان ظاهر می‌شود. (طباطبایی، 268/1) هر گاه بخواهیم انسان را به سوی مقصد تربیت سیر دهیم، باید مجموعه‌ای از اعمال را که متناسب با مقصد تربیت انسان است، بر او وارد کرده تا بدین وسیله، توانایی‌ها و صلاحیت‌های او ظهور پیدا کند و در نتیجه زمینه لازم را برای حرکت در این مسیر به درستی فراهم کنیم. این عمل، ابتلا و امتحان نامیده می‌شود. (ر.ک: طباطبایی، 34/4؛ و دلشاد تهرانی، 322/)

نقش ابتلاء و امتحان در تربیت

این روش در جای خود تأثیر مهمی در تربیت فرد دارد. این روش از چنان جایگاهی برخوردار است که خداوند متعال در موارد متعددی از آن استفاده می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، یکی از شئون پروردگار عالم ربوبیت است. از این رو این روش در راستای تربیت آدمی به عنوان یکی از سنت‌های قطعی الهی مطرح است، هر چند ممکن است ابزار آن متفاوت باشد. (هاشمی رفسنجانی، 29/9؛ قرائتی، 262/6)

(و لَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي) (طه/90)

«و پیش از آن، هارون به آنها گفته بود: ای قوم من! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفته‌اید! پروردگار شما خداوند رحمان است! پس، از من پیروی کنید و فرمانم را اطاعت نمایید!»

این آیه مربوط به جریان گوساله سامری است. این جریان در زمانی اتفاق افتاد که حضرت موسی جهت عبادت به کوه طور رفته و در میان بنی‌اسرائیل حضور نداشت. آن گاه این واقعه اتفاق می‌افتد. هارون به بنی‌اسرائیل گوشزد می‌کند که در واقع این حادثه، وسیله‌ای برای ابتلای شماست و به وسیله این گوساله مورد آزمایش قرار گرفته‌اید و اینجاست که بلافاصله بحث از ربوبیت الهی را پیش می‌کشد؛ «إِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ». شاید بتوان از این ترتیب و سیاق استفاده کرد که در واقع امتحان، یک سنت الهی در تربیت انسان است و در واقع آزمایش بندگان، جلوه ربوبیت الهی است. (هاشمی رفسنجانی، 29/9؛ قرائتی، 262/6)



نکته‌ای که لازم است در اینجا بدان اشاره شود، این است که لوازم ابتلا و امتحان متفاوت است؛ گاه ممکن است از اهرم سختی و تنگنا استفاده شود، (فرائتی، 154/4) نظیر آیه (وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ) (نقره/49)

«و (نیز به یاد آورید) آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به بدترین صورت آزار می‌دادند؛ پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشتند. و در اینها، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود.»
و گاه نعمت‌هایی از قبیل نعمت آزادی و آسایش وسیله آزمایش و تربیت قرار گیرد (هاشمی رفسنجانی، 29/9)؛

(وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ) (ابراهیم/6)
«و (به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید، زمانی که شما را از (چنگال) آل فرعون رهایی بخشید! همان‌ها که شما را به بدترین وجهی عذاب می‌کردند؛ پسرانتان را سر می‌بریدند و زانتان را (برای خدمتکاری) زنده می‌گذاشتند و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود!»

(قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ) (طه/85)
«فرمود: ما قوم تو را بعد از تو آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت!»

این آیه در ادامه آیاتی است که در آنها سخن از رهایی از چنگال ظلم فرعون است و اینکه خداوند با آنان در کوه طور وعده می‌گذارد و نعمت‌های حلال از قبیل «من» و «سلوی» به آنان ارزانی می‌دارد تا از آنها استفاده کنند و از آنان می‌خواهد کفران نعمت نکرده و به طغیان و سرکشی دست نزنند. در این بین موسی سریع‌تر از قومش خود را به کوه طور می‌رساند و برای مدتی از قومش جدا می‌شود. در ادامه خداوند متعال می‌فرماید: «در بستر آزادی و نعمت‌هایی که برای آنها فراهم شده بود، آزمایش کردیم و سامری آنان را گمراه کرد.»

بنابراین روش ابتلاء و امتحان می‌تواند به عنوان ابزار و روش مؤثر در جهت تربیت متربی مورد استفاده قرار گیرد؛ چرا که آن یک سنت الهی است که به وسیله

آن مربی آزموده می‌شود و نقاط ضعف و قوت او آشکار می‌شود و بستری فراهم می‌گردد تا ضعف‌های او زدوده و قوت‌هایش افزایش یابد.

نتیجه‌گیری

نتیجه اینکه داستان موسی و قوم بنی‌اسرائیل در قرآن، حاوی نکات آموزنده و مهم تربیتی است. به ویژه در مسئله روش‌های تربیت که نکات در خور توجه دارد. از این رو با دقت و واکاوی در این داستان می‌توان روش‌های تربیتی را از آن استخراج کرد. روش‌هایی چون روش الگویی، روش محبت، روش موعظه، روش ابتلاء و امتحان.

تمام این روش‌ها در جایگاه خود مهم و تأثیرگذار می‌باشند. در روش الگویی، قرآن نمونه‌هایی چون موسی و هارون، همسر فرعون، ساحران و ... ارائه می‌دهد که هر کدام می‌توانند در مربی ایجاد انگیزه کند و در مسیر تربیت برای او نمونه‌ای موفق و در خور توجه باشد. در روش محبت نیز با توجه به متناسب بودن آن با فطرت آدمی، تحول آفرین است. از این رو می‌بایست نوع تعبیرهای مربی در خطاب‌های خود نسبت به مربی نیز دقیق‌تر و حساب شده‌تر باشد و در موقعیت مناسب در بردارنده ابزار محبت نسبت به مربی باشد؛ مانند نوع خطاب‌های موسی نسبت به قوم خود در مقام راهنمایی و ارشاد آنان.

روش موعظه نیز از جمله مواردی است که مورد تأکید در تعالیم ادیان الهی بوده و در این داستان به طور مشخص و آشکار مورد توجه قرار گرفته است. از این رو بر مربی لازم است آن را به عنوان یکی از روش‌های مهم در تربیت مد نظر قرار دهد. و در نهایت روش ابتلاء و امتحان است که این روش از چنان جایگاهی برخوردار است که جزء سنت‌های الهی مطرح است که ابزار آن در قالب آزادی افراد و یا به صورت سختی و رنج است. نظیر در بند بودن قوم بنی‌اسرائیل در چنگال ظلم فرعون و رهایی از چنگال او، که بازخورد هر دو جای تأمل فراوان دارد.



در پایان تذکر این نکته لازم است که روش‌های تربیت در این داستان فراتر از آن چیزی است که بیان شد و در این مقال تعدادی از آنها مختصراً مورد بررسی قرار گرفت.

منابع و مآخذ:

1. آشتیانی، محسن و فاضلی، علی؛ مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، قم، روحانی، 1375 ش.
2. حسینی زاده، علی؛ سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت :، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1384 ش.
3. دلشاد تهرانی، مصطفی؛ سیری در تربیت اسلامی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دریا، 1385 ش.
4. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
5. الزبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالمکتبة الحیاء، بی تا.
6. شکوهی یکتا، محسن؛ روش تربیت اسلامی، دفتر تحقیقات و برنامه ریزی، 1365 ش.
7. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی، 1393 ق.
8. فایضی، علی؛ جایگاه روش‌های تنبیه در تعلیم و تربیت، تهران، فیض کاشانی، 1375 ش.
9. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، 1382 ش.
10. کدیور، پروین؛ روانشناسی تربیتی، تهران، سمت، 1375 ش.
11. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ تفسیر راهنما، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1378 ش.